

دکتر حسن بنیانیان یکی از چهره‌هایی است که هم تجربه زیادی در عرصه‌های مختلف اجرایی کشور داشته و هم مشهور به فکر و ارائه طرح‌های نظری کاربردی در حل مسائل فرهنگی کشور است. تحلیل جامع و مفید مسائل نظام اجتماعی در ایران، تنها با به کارگیری توأمان دانش و تجربه اجرایی، نزدیک به واقعیت خواهد بود؛ امری که در میان مدیران و دانشگاهیان ناشناخته نیست، ولی همچنان یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه علمی است.



نوشته‌تاری درباره آسیب‌شناسی فرهنگی و مدیریتی  
فرایند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در کشور

## مسئله‌شناسی و مسئله‌یابی در جامعه ایرانی

دکتر حسن بنیانیان

امام‌زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می‌سوزاند. این کلمات برای بخش زیادی از مردم مامعنادار است و آن‌ها را به پای صندوق رأی می‌کشاند. بنابراین یکی از مسائلی که باعث می‌شود مادر انجام وظایف مان کوتاهی کنیم، تکیه بر ذخیره‌غنی فرهنگی است.

### ۲. نفت

ما به جای این که کارگران مان را تربیت کنیم، فرهنگ‌سازی نماییم و آموزش و مهارت دهیم که ماشینی را تولید کنند که بتوانیم صادر نماییم، از پول نفت جایزه صادراتی می‌دهیم، تکنولوژی مان را از خارج وارد و مدام آن را مدرن می‌کنیم (اما باز هم نمی‌توانیم با آن‌ها رقابت کنیم). لذا اساساً مسئله‌یابی برای مشکلات دغدغه کسی قرار نمی‌گیرد و سعی می‌کنیم ضعف‌هایمان را با پول نفت جبران کنیم.

یکی از مشکلات بزرگی که ما در کشور با آن مواجهیم، شناخت ناقص بسیاری از دانشمندان و مدیران اجرایی از مسائل جامعه است. به همین جهت یک‌سری عواملی وجود دارد که هرگاه در ساماندهی اجتماعی کم‌کاری می‌کنیم و با مشکلات مواجه می‌شویم به سراغ آن‌ها می‌رویم و سعی می‌کنیم از این طریق ضعف‌های خودمان را پوشش دهیم. این عوامل عبارتند از:

### ۱. ذخیره‌غنی فرهنگی

ما یک ذخیره فرهنگی غنی دینی داریم و آن عبارت است از عشق مردم به خدا و پیامبر و امام‌زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). و هر وقت با مسائلی مواجه می‌شویم به سراغ آن‌ها می‌رویم. مثلاً وقتی در فضای سیاسی در ایجاد «فرهنگ مشارکت در سرنوشت خود» کم‌کاری کرده‌ایم، می‌گوییم هر کس در انتخابات شرکت نکند قلب

می‌گیرد. لذا یک سری شاخص‌هایی در حوزه فرهنگ، سیاست و... قرار خواهند گرفت.

در حال حاضر یک سری مسائل داریم که مسائل مردم است و یک سری مسائل داریم که نخبگان دینی از منظر دین طرح می‌کنند. بخشی از این مسائل هم با هم مشترک است. مثلاً مردم با اینکه ممکن است خودشان هم دروغ بگویند، از دروغ رنج می‌برند. در جاهایی فصل مشترک نداریم و مجبوریم به حرف مردم گوش دهیم و در بعضی جاها باید فرهنگ‌سازی کنیم تا آن مسائل قرآنی، مسئله مردم هم بشود (البته ما اعتقاد داریم که اگر به سمت قرآن برویم مشکلات مادی و اقتصادی‌مان هم حل خواهد شد).

در بسیاری از مواقع مسئله مردم با حساسیت‌های دین یکی است اما راه‌حل ما و مردم متفاوت است که این مشکل با فرهنگ‌سازی رفع می‌شود. در بعضی مواقع هم باید ما تسلیم شویم؛ یعنی مثلاً وقتی که مسئله‌ای مسئله‌ی مردم نیست اگر زیاد به آن‌ها فشار بیاوریم، اصل حکومت به خطر می‌افتد؛ لذا باید حداقل برای مدتی از آن منصرف شویم. لذا وقتی که در مکه حجاج ما را شهید کردند، حضرت امام (ره) فرمودند: اگر حفظ نظام موقوف به تعطیل شدن واجب شد، باید آن واجب تعطیل شود تا نظام اسلامی حفظ شود. این مسئله ناشی از بصیرت امام بود که می‌دانست اگر حکومت تعطیل شود، آن واجب هم به تدریج تعطیل خواهد شد. ولی اگر برای حفظ حکومت دینی آن واجب را تعطیل کردیم، حکومت دینی بنابر ماهیت خودش دوباره آن را از یک دریچه‌ی دیگری احیاء خواهد کرد.

#### اولویت بندی مسائل

مرحله‌ی بعدی این خواهد بود که در مقابل هزاران مسئله‌ای که داریم، به وسیله یک مدل برنامه‌ریزی بتوانیم مسائل اصلی‌ای را که با حل شدن آن‌ها، همه مسائل شروع به حل شدن خواهند کرد را بشناسیم. در این جاست که متوجه می‌شویم باید راهبردهای مان را تغییر دهیم. مثلاً ما متوجه می‌شویم که مردم‌سالاری می‌خواهیم اما روش انتخابات غربی روش غلطی است. تا وقتی از روش غربی استفاده کنیم، مسئله شکم مسئله اصلی مان است؛ چرا که اگر خودمان هم در تلویزیون مان تبلیغ کالا نکنیم، در ماهواره این کار را می‌کنند. در این فضای مصرف‌گرایی، همواره پولی که مردم به دست می‌آورند یک دهم نیازهایی است که برایشان ایجاد شده است و همیشه در این مدل احساس فقر می‌کنند. لذا ما باید مدل‌بازی را عوض کنیم و دستگاه‌های فرهنگی مان را از حوزه جمهوری به حوزه اسلامیت نظام بکشانیم. یعنی تا زمانی که نظام فرهنگی کشور ما زیر نظر جمهوریت است، در این دام گرفتار هستیم. مسئولان رأی مردم را می‌خواهند و به نهادهایشان می‌گویند مردم را راضی کنید. در این فضا چیزی که مهجور می‌ماند، فرهنگ است.

بنابراین متوجه می‌شویم که در شیوه مدیریت راهبردی جامعه، خلأهای جدی داریم. نظام برنامه‌ریزی درستی نداریم، نهادی که این برنامه‌ریزی را انجام دهد نداریم، نظام آموزشی‌ای برای مدیران که مدیر بتواند بین مسائل مردم و مسائلی که از متن دین بدست می‌آید یک تناسبی را رعایت کند نداریم و...

این تضاد و دوگانگی بین مسائل مردم و مسائل قرآنی ناشی از مسئله تهاجم فرهنگی است که این تهاجم در درخواست‌های مردم تجلی پیدا می‌کند. لذا اگر تهاجمی در کار نبود خواست مردم و خواست دین در اکثر موارد با هم منطبق می‌شدند یا به

#### ۳. دموکراسی و مردم‌سالاری

ما شیوه برگزاری انتخابات را از غرب گرفته‌ایم و گفته‌ایم که رأی اکثریت مردم، حاکمیت را سامان می‌دهد. این مسئله را در جامعه‌ای مطرح می‌کنیم که بخش اعظم آن با سطح سواد پایین و انتظارات مادی بالا است. لذا برای رأی گرفتن از مردم باید مسائل مربوط به شکم و مسائل کوتاه‌مدت آن‌ها را حل کرد. در این حال مسئله‌های دم‌دستی و مسائل روزمره، مسائلی هستند که برای ما مهم می‌شوند. توجه کنیم که به واسطه توسعه ارتباطات با جوامع پیشرفته دائماً تقاضاهای مادی رو به افزایش است.

#### ۴. تدین و دلسوزی اکثریت مدیران

گرچه این مسئله، مسئله مثبتی است، اما در بحث ما عامل منفی تلقی می‌شود. فارغ از مسئله انتخابات، مدیر متدین ما بیشتر لذت می‌برد که مسائل روزمره مردم را حل کند و همان موقع ببیند که مشکل مردم حل شده است. این مسئله از برخورد با فرد گرفته تا سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی وجود دارد. لذا سلیقه‌ها و گرایش‌های دولت‌ها در تعامل با توده مردم و فرآیند جمع‌آوری رأی منشأ تولید مسائل ما قرار می‌گیرد و متأسفانه این مسئله‌ها غالباً مسائل روزمره و کوتاه مدت است که بدیهی است بواسطه آن‌ها مباحث بلند مدت اصلاح فرهنگ جامعه در حاشیه قرار می‌گیرد. این اتفاق در غرب که اداره جامعه بر اساس اصول لیبرالیسم صورت می‌گیرد یک مسئله‌ی طبیعی است. در آنجا باید مسائل مردم را حل کنند تا بتوانند رأی بیاورند. وقتی در سیاست غرب مسئله‌ای وارد می‌شود، علم غرب هم آن را پشتیبانی می‌کند و برای آن دانشگاه و نظریه‌پرداز تربیت می‌نماید تا با صرف بهره‌گیری از علم بشری راه‌حلی برای آن جستجو کنند؛ ما هم به تقلید از آن‌ها برای آن مسائل، در داخل کشور دانشگاه و نظریه‌پرداز درست می‌کنیم و در نتیجه این مسائل برای ما عادی جلوه می‌کنند. در کشاکش این تقلید، وحی و دین الهی به عنوان منبع اصلی مشکل‌گشای جامعه اسلامی در حاشیه باقی می‌ماند.

#### نظام مسئله‌یابی

ما باید نظام مسئله‌یابی مان را منطقاً بعد از طراحی الگوی پیشرفت بر اساس مبانی اسلامی و بر اساس آن طراحی کنیم و چون تا آن موقع نمی‌توانیم جزئیات آن الگو را مشخص نماییم (زیرا لازمه فهمیدن جزئیات خود آن الگو، پیشرفت علم است)، می‌توانیم شاخص‌هایی را که نشان‌دهنده حرکت به سمت آن است را به دست آوریم. کلیت آن شاخص‌ها این است که فرآیند پیدا کردن و حل مسئله‌مان باید به نحوی باشد که علاوه بر پیشرفت مادی، پیشرفت اخلاقی و معنوی و جاری‌سازی مبانی دینی را هم داشته باشد تا بتوانیم بگوییم که به سمت آن الگو حرکت می‌کنیم. برای تعریف این شاخص‌ها باید به متن قرآن، سنت و احادیث و اجتهاد پویا رجوع کرد.

لازم به توضیح است که اگر ما شاخص‌های ثابتی نداشته باشیم در دام شاخص‌های روزمره می‌افتیم. در این صورت مثلاً اگر دروغ، ریا و غیبت شیوعش زیاد شود می‌گوییم این‌ها جزء مسائل ما نیست؛ در حالی که از منظر دین مسئله بسیار مهم است. وقتی شاخص‌های جامعه‌ی الگو را یافتیم، آن‌ها را سالی یک بار اندازه می‌گیریم و رشد آن را بررسی می‌کنیم. حال اگر بر اساس معیارهای قرآنی، مسائلی که بدست آورده‌ایم مسئله باشد، در دستور کار قرار

#### دو نگاه

بحث پیوند حوزه و دانشگاه و اجراء مسئله کشورهای جهان سوم مثل ماست؛ زیرا دانشگاه‌هایی داریم که مسائلی را مطرح می‌کنند که متعلق به ما نیست.

از دولت داشته باشیم تا وزراء را ارزیابی کنند و نتایج آن را در اختیار مجلس قرار دهند تا مجلس به تناسب با وزرا برخورد نماید. در این صورت وزیر ناگزیر است بهترین متخصصان را به عنوان معاون، کنسار خود قرار دهد؛ و نه همشهری‌ها و هم‌حزبی‌ها را. لذا آن نهاد نظارتی راهبردی که باید بیرون از دولت باشد برای کشورهای جهان سوم از اوجب واجبات است. بنابراین بعد از این که مسائل را شناختید و اولویت‌ها را تعیین کردید و برنامه‌ریزی بلندمدت انجام دادید، یک نهاد نظارتی می‌خواهید که بیرون از قوه مجریه باشد. البته ممکن است برای این کار لازم باشد قانون اساسی هم تغییر کند. طبیعی است اگر بعد از سی سال به این جمع‌بندی برسیم که اگر با این روش حرکت کنیم یک سری از مسائل مان هیچ وقت حل نمی‌شود، باید روش مان را تغییر دهیم. با این مدل دموکراسی، نمی‌توانیم مجلسی داشته باشیم که بر مسائل بنیادی ما نظارت کند. لذا ناگزیریم در کنار مجلس شورای اسلامی، مثلاً شورای عالی انقلاب فرهنگی را هم داشته باشیم و آن را تقویت نماییم.

سمت هم‌گرایی پیش می‌رفت. برای نمونه در طول تاریخ مردم از حکومت‌هایشان عدالت می‌خواستند. خلاصه‌ی بحث این‌که ما برای اداره کشور به یک الگوی مسئله‌یابی نیاز داریم و تا الگوی توسعه ایرانی-اسلامی نداشته باشیم، نمی‌توانیم مسائل مان را شناسایی کنیم. مسئله‌شناسی هم اولویت‌بندی و هم غربال مسئله‌هاست. سپس نوبت انتخاب راهبردها در اداره کشور است و بر اساس راهبردها هم باید برنامه داشته باشیم. در کشورهای جهان سوم -مثل ما- برنامه نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. برنامه در ذات خودش با مردم‌سالاری تناقض دارد. یعنی بر اساس مطالعات علمی، باید مثلاً در فلان استان در پانزده سال آینده پنج واحد صنعتی بسازیم، حتی اگر همه مردم مخالف آن باشند. بنابراین چون برنامه‌ریزی با مردم‌سالاری به سبک موجود در موارد زیادی تضاد دارد، برنامه‌ریزی در کشور پا نمی‌گیرد.

### دو نگاه

ما برای اداره کشور به یک الگوی مسئله‌یابی نیاز داریم و تا الگوی توسعه ایرانی-اسلامی نداشته باشیم، نمی‌توانیم مسائل مان را شناسایی کنیم.

### مدل مدیریت راهبردی جمهوری اسلامی

بنابراین مدل مدیریت راهبردی نظام جمهوری اسلامی به این صورت است که ابتدا مدل مطلوب را تعریف می‌نماییم؛ سپس وضع موجود را شناسایی می‌کنیم و چالش‌ها و مسائل را تعریف می‌نماییم. برای حل مسئله به راهبردی، برنامه و مدیریت اجرایی نیاز داریم. بر کل این فرآیند هم باید یک مدل ارزیابی کلان مسلط باشد. اما اکنون این مدل ارزیابی فقط توسط مقام معظم رهبری اعمال می‌شود. باید این سیستم را توسعه داد. یعنی باید زیر نظر مقام معظم رهبری، یک سیستم جامع نظارتی به مسائل پردازد، سپس ایشان نظراتشان را بگویند و بعد از آن سیستم بیاید تمام نهادها را ارزیابی کند.

این مدل در واقع توسعه مدل مدیریت بر مبنای ولایت فقیه است که الان بر اساس استعداد و هوش و شخصیت مقام معظم رهبری در حال اجراست و باید در کنار تقویت نفوذ معنوی رهبری، ساختارهای نظارت‌کننده علمی با معیارهایی که رهبری تعریف می‌کند توسعه یابد.

بنابراین یکی از مسائل مهمی که ما در مسئله‌یابی داریم این است که در جمهوری اسلامی، بی‌دلیل وزن مردم‌سالاری زیاد شده است و به همین دلیل علم در مدار تصمیم‌گیری دخالت زیادی ندارد. یعنی دانشمندان و روحانیون فرهیخته، مسائل زیادی به نظرشان می‌رسد اما منتظر نظام می‌شوند و برای این که نظام تضعیف نشود سکوت می‌کنند. لذا ما باید ولایت‌مداری به معنای عمیق دینی‌اش را به سیستم حکومت برگردانیم. این مدل ولایت در حد تذکرات هر از چند گاهی، که حرف‌ها هم در فضای پر سر و صدا فراموش شود، جواب نمی‌دهد؛ لذا باید قانون اساسی را به نحوی تغییر دهیم تا این مدل، مدل علمی شود؛ زیرا کشورهای جهان سوم نیازمند ثبات مدیریت هستند. این مدل تعویض‌پیایی مدیران، متعلق به دموکراسی غرب است که کار دست سرمایه‌دارهایی است که مغزهای علمی را به کار گرفته‌اند و انتخابات هم بازی‌ای بیش نیست است.

البته وقتی به سیر تحولات بیست سال اخیر توجه می‌کنیم، این روند با تلاش‌های دفتر مقام معظم رهبری، تأکید بر توانمند شدن شورای انقلاب و ملاقات‌های سازمان یافته نخبگان علمی و فکری با مقام معظم رهبری، در حال شکل‌گیری است که می‌توان این‌ها را مقدمه‌ای برای این تحول تلقی نمود.

### شکاف میان نظر و عمل

آنچه مسلم است این است که عملیاتی کردن احکام و متون دینی مستلزم فعالیت‌های وسیع حوزه‌های علمیه‌ای بسیار متفاوت از روند تحولات حوزه‌های علمیه موجود است. در این جامی توانیم از تجربه غرب بهره بگیریم. در غرب دانشجویان وارد عرصه اجرامی شوند. در هر جایی که به مشکل برمی‌خورند بلافاصله برای آن یک پروژه‌ی تحقیقاتی تعریف می‌کنند. علاوه بر این که استاد تلاش می‌کند آن را حل کند و معیشتش تأمین شود، دانش‌استاد هم پیرامون مسائل اجتماعی به‌روزی می‌شود. و این تعامل این قدر میان دانشگاه و عرصه اجرائی دیک است که اساساً فاصله‌ای نمی‌بینند تا مسئله پیوند حوزه و دانشگاه و صنعت مطرح شود. این مسئله -بحث پیوند حوزه و دانشگاه و اجرا، مسئله کشورهای جهان سوم مثل ما است؛ زیرا دانشگاه‌هایی داریم که مسائلی را مطرح می‌کنند که متعلق به ما نیست.

لذا ما دانشگاه‌هایی داریم که نمی‌توانند با حوزه‌های علمیه و دستگاه‌های اجرایی رابطه برقرار کنند و همین‌طور حوزه‌هایی را داریم که نمی‌توانند با دانشگاه‌ها و دستگاه‌های اجرایی ارتباط برقرار کنند. و چون منبع تعریف مسئله و راه‌حل‌ها از هم جداست، وقتی دستگاه‌های اجرایی به سراغ دانشگاه می‌روند، در اکثر موارد حس کارآمدی نمی‌کنند و فکر می‌کنند فقط پولشان را تلف می‌کنند.

### لزوم وجود مراکز نظارتی مستقل از دولت

یک نگاه غلط دیگر که متأثر از پول نفت بر جامعه ما حاکم است، این است که ساده‌اندیشانه فکر می‌کنند اگر سهم تحقیقات را در بودجه بالا ببریم، تحقیقات توسعه پیدا کرده است. در حالی که در کشورهای غربی به طور طبیعی دستگاه‌ها برای حل مسائل شان با نهادهای تحقیقاتی قرارداد می‌بندند. نهایتاً بررسی می‌کنند و می‌گویند مثلاً ۳/۲٪ از بودجه به تحقیقات اختصاص داده شده است. اما ما چون در کشورمان پول نفت را داریم، می‌گوییم باید فلان درصد بودجه به تحقیقات اختصاص یابد. بعدش هم این پول حیف و میل می‌شود.

یکی از دلایل این مسئله این است که نظارت علمی بر دستگاه‌های اجرایی حاکم نیست. یعنی برای ارزیابی مدیریت مدیران نیاز به یک ساختار علمی داریم. اما اساس ارزیابی مان به واسطه رضایت مردم و جمع کردن رأی است و این برای یک استاندار به عنوان مثال یعنی با پول نفت هر طور که می‌توانی مسائل روزمره مردم را حل کن تا استاندار بمانی. لذا باید مراکز تحقیقاتی‌ای مستقل